

اعجاز بلاغی قرآن در آیینہ لطائف حرف جر لام در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۵)

محمد رضا شالی*، نیکتا میرزایی**

چکیده

قرآن کریم سند استوار و معجزه بلامنازع ختم رسالت است. زیبایی کلام وحی در چارچوب زبان قرآن قابل نمایش است و صورت ظاهری کلمات، نمایشگر حالت درونی آیات است که کارکرد بلاغی عبارات را به دقیق‌ترین وجه در قالب قواعد عرب تجزیه نموده است. بررسی حروف جاره به عنوان جزئی‌ترین قسمت نحوی زبان عرب، که استقلالش در کنار کلمات دیگر حفظ می‌شود، شبکه ارتباطی ظریفی را در این کلام بی‌بدیل به نمایش می‌گذارد. حرف جر لام نمایشگر یک معنای خاص برای متعلق خویش است و نیابت حروف جاره از یکدیگر یک ظرافت بلاغی است که تنها در کاروان استعاره و تضمین تعریف نمی‌شود و نمی‌توان گفت که حروف در جای وضع نشده خویش ایفای نقش می‌کند، بلکه حروف در صورت نیابت از یکدیگر، اجرای کارکرد بلاغی جمله را به عهده می‌گیرند تا از لطایف حروف جاره برای رساندن پیام معنا و حساسیت نحوی کلام قرآن صحبت نمایند. تشخیص حقیقت یا مجاز بودن معانی حرف جر لام و ارتباط این حرف با متعلقات هایش از جمله دستاوردهای این پژوهش است که با هدف فهم دقیق‌تر مفاهیم و معارف قرآنی و اثبات اعجاز بلاغی قرآن انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اعجاز بلاغی، حروف جر، حرف لام.

مقدمه

قرآن کریم زبان حال هدایت و مقصودش اجرای باید و نباید این راهنمای بشریت است. قرآن برای بیان هر مقصود خویش، دستور زبان مورد نظر را گزینش و بشر را با آن مورد خطاب قرار می‌دهد و این امر کلمات را در معانی مخصوصی محصور می‌کند

*. کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. M.shali315@gmail.com

** کارشناس ارشد تفسیر قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. niktamirzaiy@yahoo.com

تا جایی که از کوچک‌ترین جزء کلمه نمایندگانی برای ایجاد ارتباط انتخاب می‌کند که این اجزاء قواعد دستوری خاصی را سامان می‌دهد. این پژوهش در صدد کشف لطایف و شناخت راز و رمزهای کاربردهای مختلف یکی از این اجزاء یعنی حرف جر لام است. بررسی نقش حرف لام به عنوان نماینده حروف جاره این پرسش را پدید می‌آورد که آیا حروف جاره می‌توانند در معنای خویش به جای حرف دیگر بیان شوند و معنای آن حرف را برسانند؟ نیابت حروف از یکدیگر نوعی اجابت معنایی است یا لطافت بلاغی؟ چرا حروف جر در آیات قرآن کریم دارای رفتار دوگانه هستند؟ در قرآن کریم برای تبیین معنای مختلف حروف جر از چه اسلوب‌هایی استفاده شده است؟ نیابت حروف از یکدیگر به متعلق خود وابسته است یا نقش متعلق در نیابت حروف نقشی غیرفعال است؟ چگونه می‌توان رابطه حروف جر قرآنی را با متعلقاتی آن‌ها نظام‌مند کرد؟ فرضیه‌های این پژوهش چنین است: معنای مختلف حروف جر قرآنی با اسلوب‌های حقیقت، مجاز و تضمین ظهور پیدا کرده است. رفتارهای دوگانه حروف جر مناسبت‌های بلاغی را الهام می‌بخشد که به راز و رمزهایی می‌انجامد. کارکردهای مختلف حقیقی و مجازی حروف جر و صورت‌گری فراهنجاری‌شان، توصیف‌کننده نقش آنها در اعجاز نحوی بلاغی قرآن است. رابطه حروف جر قرآنی با متعلقات‌هایشان، با استقراء تام نظام‌مند می‌شود.

۲- حرف جر گاهی در معنای اصلی خود و گاهی در معنای مجازی به کار می‌رود. این موارد در بلاغت جملات نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. همچنین در آیات قرآن کریم بسیار دیده می‌شود که متعلق‌ها با حرف جری که برای آن‌ها در اصل وضع نشده، به کار می‌روند. لذا پژوهش حاضر در صدد است تا با کشف لطائفی که حرف جر لام در آیات قرآنی ایجاد نموده و بررسی نقش‌هایی که حرف جر مذکور در آیات قرآن کریم ایفا کرده است، به دلیل اصلی جایگزینی حروف به جای یکدیگر در قرآن کریم پی برد و گوشه‌ای از اعجاز بلاغی قرآن را به نمایش بگذارد.

حروف جر در کتاب‌های نحوی بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند و نمونه‌هایی نیز از آیات قرآن کریم برای آنها ذکر شده است. در تفاسیر ادبی نیز در ذیل تفسیر برخی آیات دیده می‌شود که به معنای مجازی حروف جر اشاره‌ای شده است؛ از جمله تفسیر الکشاف زمخشری و فی ظلال القرآن سید قطب و التحریر و التنویر ابن عاشور. اما این اشاره‌ها بدون تجزیه و تحلیل و بدون پرداختن به علت رفتار چندگانه

حروف جر در قرآن بوده است. این اشاره‌های بدون تجزیه و تحلیل در رابطه با علت رفتار چندگانه حروف جر در قرآن ما را به نتیجه اطمینان‌بخشی رهنمون نمی‌سازد. لذا به نظر می‌رسد این پژوهش گام مؤثرتری در شناخت بهتر حروف جر و علت رفتار چندگانه آنها در قرآن کریم باشد، ضمن آنکه در تصحیح ترجمه متون دو زبان عربی و فارسی در حوزه حروف جر سودمند خواهد بود. در این قسمت از پژوهش ابتدا به بیان معانی کاربردی حرف جر لام با تکیه بر نظرات نحویان و اهل بلاغت در زبان عربی می‌پردازیم. بدین منظور سعی نموده‌ایم تا حد امکان مثال‌ها از جملات عربی و ابیات شاعران و آیات قرآن انتخاب گردد که زمینه‌ای برای قیاس با دیگر آیات قرآن در ذهن خواننده ایجاد شود.

بحث و بررسی

۱- معانی (لام)

حرف لام یا عامل است یا غیرعامل. حرف لام عامل یا عامل جزم است یا عامل جر. لام جاره اگر بر سر اسم ظاهر بیاید، کسره می‌گیرد؛ مانند «لَزِيدٍ»، اما در مستغاث و بر سر ضمیر، فتحه می‌گیرد؛ مانند «يَا لَلْقَادِرِ» و «لَنَا، لَكُمْ، لَهُمْ» و فقط با یای متکلم کسره می‌گیرد. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۱؛ حسن، ۱۹۱۶: ۲، ۱۷۱) برای لام جاره معانی زیر ذکر شده است:

۱- اختصاص: این معنا را برای لام معنای اصلی می‌دانند که در تمام دیگر معانی مجازی آن عمومیت دارد و آن در جایی است که لام بین دو اسم ذات واقع شود. مانند:

«الْجَنَّةُ لِلْمُؤْمِنِينَ» و «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ» (نساء/۱۱). (مرادی، ۱۹۸۳: ۵۵)

۲- استحقاق: لام در صورتی معنای استحقاق را بیان می‌دارد که بین یک اسم معنی و یک اسم ذات واقع شود؛ مانند «الْحَمْدُ لِلَّهِ» (حمد/۱) که الحمد اسم معنی است و الله اسم ذات است و مانند: «النَّارُ لِلْكَافِرِينَ» که چون مقصود از النار عذاب آن است، اسم معناست و الکافرین اسم ذات است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۲)

۳- مِلْكَيَّة: معنای ملکیت در جایی است که لام بین دو اسم ذات واقع گردد و مجرور به لام مالک باشد؛ مانند: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره/۲۵۵) و «هَذَا الْمَالُ لَزِيدٍ». (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۲)

۴- تملیک: این معنا برای لام زمانی است که مجرور به لام به واسطه مفعول بودن برای فعلی مالک شود؛ مانند: «وَهَبْتُ لَزِيدٍ دِينَارًا» در این مثال زید به واسطه «هبه»

مالک شده است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۲؛ مرادی، ۱۹۸۳: ۹۶)

۵- شبه تملیک: این معنا برای لام زمانی است که مجرور به لام به واسطه مفعول بودن فعلی شبه مالک باشد؛ مانند این آیه شریف که می‌فرماید: ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل/۷۲)، زوج انسان به واسطه مفعول بودن جعل، شبیه مالک شده و از آن جهت شبیه مالک گفته می‌شود که زوج انسان، مالک او نیست که هر گونه تصرفی در وی جایز باشد، اما شبیه ملک است و بعضی تصرفات جایز است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۲؛ مرادی، ۱۹۸۳: ۹۶)

۶- تعلیل (سبب): از معانی دیگر لام، تعلیل است و آن لامی است که داخل بر علت می‌شود؛ مانند: ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ (العادیات/۸) یعنی همانا او به خاطر دوست داشتن مال بخیل است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۲)

۷- تأکید منفی: لام در صورتی دارای معنای تأکید منفی است که لام بر مضارعی داخل شود که مسبوق به «ما کان» یا «لم یکن» باشد؛ البته با این شرط که فاعل هر دو یکسان باشد. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۴) مانند: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾ (آل عمران/۱۷۹) و ﴿لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ﴾ (نساء/۱۳۷)

۸- در معنای اِلی: گاهی لام در معنای اِلی به کار می‌رود؛ مانند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾ (اعراف/۴۳) زیرا که هدای با اِلی متعدی می‌گردد نه با لام. همچنین در این آیه شریف ﴿وَوَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام/۸۷) هدایت در معنای رساندن مورد هدایت به صراط مستقیم است. معنای رساندن از معنای اِلی است که لام از آن به عاریت گرفته است. (مالقی، ۲۰۰۲: ۳۹۷)

۹- در معنای علی: گاهی لام در معنای علی به کار می‌رود؛ مانند: ﴿يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ﴾ (اسراء/۱۰۹) «بر چانه‌ها افتند» در اینجا لام به معنای علی می‌باشد. (مرادی، ۱۹۸۳: ۱۰۰)

۱۰- در معنای فی: گاهی نیز لام در معنای فی کاربرد دارد؛ مانند: ﴿وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (انبیاء/۴۷) که «لیوم القیامة» در معنای «فی یوم القیامة» است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۶)

۱۱- در معنای بعد: گاهی نیز لام در معنای بعد کاربرد دارد؛ مانند: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ (اسراء/۷۸) که در معنای «بعد دلوک الشمس» می‌باشد. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۶)

۱۲- در معنای عند: زمانی لام در معنای عند به کار می‌رود که در بردارنده مفهوم زمانی

باشد. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۶)؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ﴾ (حشر/۲) «او کسی است که برای اولین بار کافرانی از اهل کتاب را از دیارشان بیرون کرد» که در معنای «عند أول الحشر» است. ۱۳- در معنای مع: مالمی این بیت شعر را شاهی برای لام در معنای مع آورده است: (مالمی، ۲۰۰۲: ۲۹۸).

فَلَمَّا تَفَرَّقْنَا كَأَنِّي وَ مَالِكًا لِطُولِ اجْتِمَاعِ لَمْ نَبْتَ لَيْلَةً مَعًا

این بیت از آن متمم بن نویره در رثای برادرش مالک است. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۶) ترجمه‌اش این است که بعد از زمان‌های زیادی که من و مالک با هم بودیم، وقتی از هم جدا شدیم، (این جدایی آنقدر برایمان سخت آمد) که گویی یک شب را هم با یکدیگر نگذرانده‌ایم.

۱۴- در معنای مین: از معانی دیگر لام این است که گاهی در معنای مین استعمال می‌شود؛ مانند شعر ذیل: (حسن، ۱۹۱۶: ۲، ۳۷۱)

لَنَا الْفَضْلُ فِي الدُّنْيَا وَ أَنْفَكِ رَاغِمٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ

این بیت از آن جریر بن عطیه شاعر اموی می‌باشد که «أنفك راغيم» کنایه از برخلاف میل بودن است. ترجمه‌اش این است که برتری یا فضل - برخلاف میل شما - از آن ماست و روز قیامت نیز ما از شما برتریم. در اینجا لام به معنای مین آمده است؛ یعنی نحن أفضل منكم. ۱۵- تبلیغ: در اصطلاح همان لامی است که مدخول آن در گفتگوها شنونده باشد؛ مانند: «قلت له» و «أذنت له» و «فسرت له». (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۷)

۱۶- در معنای عن: لامی در معنای عن است که اسم غایب را جر می‌دهد و متکلم یا دیگری از حال او خبر بدهد؛ مانند: ﴿قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هُوَ لِأَوْلَانَا﴾ (اعراف/۳۸) «پيروانشان درباره پیشروانشان گویند: پروردگارا اینان ما را به گمراهی کشیدند» در این آیه لام در معنای عن می‌باشد. (مرادی، ۱۹۸۳: ۹۹)

۱۷- صیوروت: از معانی دیگر لام صیوروت است که به معنای دگرگون شدن و تحول یافتن که آن را لام عاقبت یا مأل به معنای بازگشت نیز می‌گویند. (ابن هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۷) مانند:

فَإِنْ يَكُنُ الْمَوْتُ أَفْنَاهُمْ فَلِلْمَوْتِ مَا تَلِدُ الْوَالِدَةَ

این بیت شعر از شتیم بن خویلد یا نهیکه بن حارث یا عبدالله بن زبیری است که ترجمه‌اش این است که اگر که مرگ آن‌ها را از بین ببرد، (عجیب نیست) چرا که هر

که را مادر می‌زاید، عاقبت می‌میرد.

۱۸- قسم و تعجب: دو معنای قسم و تعجب هر دو با هم برای لام وقتی میسر است که لام بر اسم جلاله وارد شده و جمله قسم محذوف باشد: (مالقی، ۲۰۰۲: ۲۹۶)

لله بقی علی الأیام ذو جیدٍ بِمُشْمَخِرٍ به الظیان و الآسُ

به خدا قسم بزهای کوهی دست‌نیافتنی بر بلندی‌های سر به فلک کشیده برخوردار از گل و گیاه، جاویدان باشند.

۱۹- تعدیه: مقصود از آن لامی است که به منظور متعدی کردن فعل مورد استفاده قرار می‌گیرد و فعل به سبب آن به مفعول می‌رسد؛ مانند این آیه شریف: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ (مریم/۵) در اینجا به واسطه لام، یای متکلم برای فعل «هَبْ»، مفعول شده است. (ابن‌هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۲۳)

۲۰- تبیین: لام تبیین سه قسم است:

الف) آنکه هم فاعل و هم مفعول را معین می‌کند. لام باید متعلق به عامل مذکور باشد و پس از افعال تعجب یا اسم تفضیلی واقع شود که افاده معنای محبت یا دشمنی کند؛ مانند: «ما أحبُّنی لفلان» و «ما أبغضنی لفلان» که لام مبین فاعل بودن متکلم و مفعول بودن فلان است.

ب) آنکه فقط فاعل را معین می‌کند. لام باید متعلق به عامل مقدر باشد؛ مانند: «تَبَّأً لزيد و ويحاً له» که لام اول برای تبیین و لام دوم برای تأکید است و زید فاعل خسران و هلاک است و معلوم است که فعل در اینجا لازم است و مفعول ندارد. اگر چه در مثال ذکر شده فعل وجود ندارد و «خسر» تفسیری برای «تَبَّأً» است و «هلاک» تفسیری برای «ويحاً».

ج) آنکه فقط مفعول را معین می‌کند. لام باید متعلق به عامل مقدر باشد؛ مانند: «سقیاً لزيد و جدعاً له» لام اول برای تبیین و لام دوم برای تأکید است و زید مفعول است چون «مسقی» و «جدوع» است. (مسقی یعنی سیراب و مجدوع به معنای گوش بریده است که اولی دعای خیر است و دومی دعای به شر.) (ابن‌هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۲۴)

۲۱- تأکید: لام هنگامی معنای تأکیدی دارد که زائد باشد و آن حالت‌های مختلف دارد: الف) لامی که بین فعل متعدی و مفعول واقع شود؛ مانند: «اکرمت لزيد» در اینجا «اکرمت» خود متعدی است و نیازی به لام ندارد. پس لام زائد است که به سبب تأکید آمده است.

ب) لامی که بین مضاف و مضاف‌الیه واقع شود؛ مانند: «یا بؤس للحرب» که در اصل «یا بؤس الحرب» بوده و آمدن لام برای بیان افاده تقویت اختصاص شدت، به جنگ می‌باشد.

ج) لام تقویت، که برای تقویت عمل عامل ضعیف در مفعولش آورده می‌شود؛ مانند: ﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ (اعراف/۱۵۴) در این آیه لام عمل یرهبون را تقویت می‌کند؛ زیرا به علت اینکه پس از معمولش آمده، ضعیف بوده است. همچنین در این آیه شریف ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ﴾ (بقره/۹۱) در اینجا لام برای تقویت عاملی که فرع در عمل است، آمده؛ زیرا «مصدقاً» اسم فاعل است و نسبت به فعل ضعیف‌تر می‌باشد. (مرادی، ۱۹۸۳: ۱۰۵؛ ابن‌هشام أنصاری، ۱۹۷۹: ۲۱۹)

۲- لطایف حرف جر لام در قرآن کریم

بررسی لطایف حرف جر لام در قرآن کریم با استفاده از کتب تفسیری و تطبیق آن‌ها با قواعد نحوی ما را به این نتیجه رساند که پنج نوع جایگزینی در آیات قرآن کریم رخ داده است، بدین‌گونه که حرف جر لام در موضع حرف جر دیگری مانند (عن، فی، من، الی یا علی) استعمال شده است.

۲-۱- حرف جر لام در موضع عن

نمونه‌ای از این کاربرد لام در این آیه است: ﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره/۱۷۸) که می‌فرماید: هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان، [خون‌بها را] به او بپردازد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بر خلاف استعمال رایج «عفی»، که با حرف «عن» متعدی می‌شود، حرف لام برای متعدی کردن این فعل در آیه مورد استفاده واقع شده است. فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است: «عفی می‌بایست با عن متعدی شود نه با لام. از نظر وی عبارت اصلی «عفی له عن جنایته» بوده است که «عن جنایته» حذف گردیده و به ذکر آن پرداخته نشده است.» (فخر رازی، ۱۳۵۷: ۵، ۵۳) در این آیه نیز شاید بتوان با جاری ساختن تضمین در فعل «عفی» یا استعاره مصرحه تبعیه در حرف لام یا استعاره مکنیه تبعیه در «عفی» دلیلی بر عدول از اصل، یعنی کاربرد لام به جای عن از دیدگاه علماء بیان کرد. که البته چنین نظری را از قول دیگران نیافتیم و چنین تصور می‌کنیم دلیل این نحوه کاربرد با بررسی لطایف و زیبایی‌هایی که لام

در معنای اصلی خود آفریده، پاسخ داده شود. همان طور که ملاحظه می‌شود، گویی در این آیه یک استثنايي از حکم قصاص ذکر شده است و آن وقتی است که ولی مقتول از حق قصاص خود بگذرد. برای کسی که باید خودش ریخته می‌شد و خودش گرفته می‌شد، آن چنان این گذشت ارزشمند است که گویی فرصت دیگری برای زندگی یافته است. در این آیه نیز به جای آوردن حرف عن بر سر ضمیر «ه» که بنا بر قول طبری (طبری، ۱۹۶۰: ۴، ۸۸) مرجعش جنایتکار یا گناه اوست، از حرف لام استفاده شده تا همچون رسولی تنها بشارت‌دهنده از این عفو باشد و اختصاص یافتن عفو را پس از استحقاقش به قصاص مطرح سازد و سخنی از جنایت یا جانی به میان نیاورده که آیه تماماً از روح برادری و مؤدّت مالمال باشد.

۲-۲- حرف جر لام در موضع فی

ابن هشام می‌گوید: گاهی لام در معنای فی به کار می‌رود و نمونه‌ای از آیات برای تأیید نظر خود بیان می‌کند. آنجا که حق تعالی فرموده است: ﴿وَوَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ (انبیاء/۴۷) که می‌فرماید: و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند. آلوسی نیز لام را در این آیه به معنای فی می‌داند. (آلوسی، ۱۹۶۴: ۱۷، ۵۵) به نظر می‌رسد بتوان با استفاده از معنای اصلی حرف لام یعنی اختصاص، راز این کاربرد را کشف نمود. در واقع با آمدن حرف لام در این آیه، روز قیامت به اقامه عدل الهی و برپایی میزان عدالت اختصاص می‌یابد. گویی خداوند می‌فرماید که میزان‌های عدلش را برای روز قیامت آماده کرده است و اگر که امروز ظالمان شمشیرهای ظلم به دست دارند، این مسئله تنها به دنیا محدود می‌شود و اختصاص به قیامت نخواهد داشت؛ چرا که قیامت مختص عدالت‌محوری، جزای الهی محسوب می‌شود.

۳-۲- حرف جر لام در موضع من

نمونه بارزی از این کاربرد برای لام آنجاست که حق تعالی فرموده است: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه/۱۰۹) که می‌فرماید: در آن روز، شفاعت [به کسی] سود نبخشد، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید. فراء در مورد متعدی شدن «رضی» با لام به جای من می‌گوید که «رضی» هم می‌تواند با لام متعدی شود و هم با من و هر دو استعمال را جایز و معانی آن‌ها را یکسان می‌داند. (فراء، ۱۹۸۰: ۲، ۱۸۶) در قرآن کریم نیز فعل «رضی»

به چندین حالت متعدی شده است؛ به عنوان مثال در آیه ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ﴾ (نمل/۱۹) به خودی خود متعدی است و مستقیماً مفعول پذیرفته و در آیه ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (مائده/۱۱۹) با حرف جرّ عن متعدی شده و در آیه ﴿رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ (توبه/۸۷) به واسطه حرف باء مفعول پذیرفته و در آیه ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۲۹) با حرف من به کار رفته است.

شاید بهتر باشد در آیه مورد بحث، حرف لام را وسیله‌ای برای متعدی ساختن فعل «رضی» به حساب نیاوریم و چنین بگوییم که فعل «رضی» بدون واسطه، مفعول خود را که «قولاً» باشد، اخذ نموده است و این لام برای اشاره به اختصاص آمده است که میزان بهره‌مندی شخص شفاعت‌شده را نزد پروردگارش نشان دهد که به اذن خداوند شفاعت تنها شامل حال او شده است؛ حال آنکه دیگری که او برای شفاعتشان اذن نداده باشد، از این شفاعت بی‌بهره‌اند. در واقع وجود لام همراه با «رضی» نهایت و کمال رضایت پروردگار را نشان می‌دهد که به واسطه آن اذن استجاب شفاعت برای وی صادر کرده است. این رازی است که با آمدن حرف لام، در آیه نهفته شده است. به خوبی واضح است که اگر تنها «رضی قوله» ذکر شده بود، چنین مفهومی از آیه برداشت نمی‌شد.

۲-۴- حرف جر لام در موضعِ اِلی

نحویان از جمله مالقی بر این عقیده هستند که گاهی لام در معنای اِلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (مالقی، ۲۰۰۲: ۲۹۷) بهترین نمونه‌ای آن آیه‌ای است که می‌فرماید: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ (قصص/۸) لام را در این آیه لام عاقبت یا سیوروت معرفی کرده‌اند و آن را از معانی اصلی خود که اختصاص است، متمایز دانسته‌اند. در واقع لام را در این آیه در موضع اِلی دانسته‌اند. (عز بن عبدالسلام، ۱۹۶۷: ۱۳۷) زمخشری در تبیین این آیه آورده است: لام در «لیکون» را لام کی می‌نامیم از آن جهت که دارای معنای تعلیل می‌باشد؛ به عنوان مثال وقتی که می‌گوییم: «جئتک لتکرمنی» علت آمدن را اکرام معرفی می‌کنی. البته این تعلیل، به طریق مجازی در آیه نهفته است و نه حقیقی؛ چرا که فرعون با این نیت موسی را از آب نگرفت که دشمنش شود، بلکه می‌خواست او را به فرزندی بگیرد. البته نتیجه این کار نهایتاً چیزی نشد که او در نیت پرورنده بود و لام در اینجا استعاره گرفته شده است تا بیانگر تعلیل باشد. (زمخشری، ۱۹۸۳: ۳، ۱۶۶) آلوسی نیز قائل به استعاره تهکمیّه در این آیه می‌باشد.

(الوسی، ۱۹۶۴: ۲۰، ۶۴) با استفاده از نظراتی که در این خصوص بیان شد، می‌توان چنین پنداشت که این آیه اشاره به دو مطلب دارد: یکی نمایانگر قدرت بی‌نظیر خداوند در تسخیر فرعون و اطرافیانش است و دیگری به سخریه گرفتن خیال‌های پوچ آنان و نمایش ذلت آنان. گویی می‌گوید فرعونیان که خون کودکان بی‌گناه بنی‌اسرائیل را در برهه‌ای از زمان می‌ریختند، بدین امید که موسی نیز کشته شده باشد، امیدشان نقش بر آب شد و با اراده و قدرت خداوند بزرگ کار به جایی ختم شد که خودشان موسی را از آب گرفتند و نجات دادند با آنکه گویی خود به سرنوشت نهایی خود آگاهی داشتند و به مانند انسانی که با دست خود، سم می‌نوشد و به زندگی خود خاتمه می‌دهد، موسی را از آب گرفتند که دشمنشان شود و این چنین کاری برای آن بی‌رحمان همگی ناشی از قدرت پروردگار و به سخریه گرفتن آنان است به مانند آیات دیگری که با همین مضمون نازل شده است. ﴿بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه/۳)

۵-۲. حرف جر لام در موضع علی

به عقیده نحویان از جمله ابن‌هشام (ابن‌هشام، ۱۹۷۹: ۲۱۵) و مالقی (مالقی، ۲۰۰۲: ۲۹۷) و مرادی (مرادی، ۱۹۸۳: ۱۰۰) یکی از کاربردهای معنایی لام آن است که به جای علی مورد استفاده قرار بگیرد؛ به عنوان مثال در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات/۲) که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید؛ همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر سخن می‌گویند، مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباہ شود.

ابن‌قتیبه در تفسیر این آیه، لام را در معنای علی دانسته است. (ابن‌قتیبه، ۱۹۷۳: ۵۶۹) شاید دلیل وی آن بوده که صدا را بر کسی بلند می‌کنند و حرف علی با این تعبیر همخوانی بیشتری داشته است. با تأکید بر قول ابن‌قتیبه می‌توان «تجهروا» را متضمن فعل «ترفعوا» دانست و در این حالت پنداشت که حرف جر علی متناسب با فعل «ترفعوا» در این آیه آمده است یا آنکه قائل به استعاره شد و استعاره مکنیه تبعیه در «تجهروا» یا استعاره مصرحه تبعیه را در حرف لام جاری ساخت. اما به نظر می‌رسد با چنین گمان‌هایی، به عمق مفاهیم آیه نائل نمی‌شویم؛ زیرا اولاً کاربردی از فعل «جَهَرَ» با علی یافت نشده است. (ابن‌منظور، ۱۹۹۲: ۱۵، ۴۴۲؛ حسن‌الزیارت، ۱۹۸۹: زمخشری، بی‌تا، ذیل ماده جهر) پس چنین نیست که حرف جر مختص «جهر»، علی

بوده باشد. ثانیاً حرف علی اگر با این فعل به کار می‌رفت، قصد آزار و اذیت را نیز در پی می‌داشت. گویی که به نیت دشمنی و برای ضدیت با رسول خدا صدایشان را بلند می‌کرده‌اند. حال آنکه حرف لام چنین مقصودی را نمی‌رساند. در واقع کاربرد حرف لام می‌فهماند که آیه خطاب به اعراب بادیه‌نشینانی است که به بلند صحبت کردن با یکدیگر عادت کرده‌اند. به همین جهت در انتهای آیه آمده است: ﴿وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ زیرا که آنان به قصد و غرض این چنین نمی‌کردند، بلکه ناخودآگاهانه با صدای بلند صحبت می‌کردند و طبیعت و خوی آنان تحت تأثیر بیابانی بودن زندگی‌هایشان قرار گرفته بود که می‌طلبید با صدای بلند دیگری را صدا کنند و این چنین روش زندگی با زندگی‌های شهرنشینی متفاوت است. بنابراین آنان قصد آزار و اذیت رسول خدا را نداشته‌اند، بلکه به عادت که همدیگر را با صدای بلند صدا می‌زنند و با صدای بلند با همدیگر صحبت می‌نمودند، با رسول خدا هم بدین شیوه صحبت می‌کردند. از جمله ابتدای آیه، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، نیز واضح است که آنان از ایمان آورندگان بوده‌اند. پس نیتی در جهت آزار او نمی‌توانست داشته باشند و تنها حرف لام است که با این معانی همخوانی دارد و حرف علی مفهوم آیه را دچار اختلال می‌نماید؛ زیرا که آیه تنها برای تعلیم آداب سخن گفتن در پیشگاه حضرت رسول نازل شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به این نتیجه اساسی نائل آمدیم که در جملات و عبارات که حروف در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند، معنای آن‌ها با معنای متعلق مربوطه‌شان در یک راستا می‌باشد؛ به عبارت دیگر با هم تناسب معنایی دارند. همچنین در جملات و عباراتی که حروف در معنای مجازی خود به کار رفته‌اند، این متعلق آن‌هاست که بار معنایی مجازی به حروف می‌بخشد؛ به عبارت دیگر حروف جر با توجه به معنای متعلق و مفهوم مورد مقصود متکلم، معنا دریافت می‌کنند. در این‌گونه عبارات، عملکرد حروف جر با توجه به معنای اصلی‌شان پدیدار می‌شود که بلاغت و شیوایی بیشتری برای کلام ایجاد می‌کند. نیابت حرف جر لام از دیگر حروف جاره کارکرد بی‌نظیری است که می‌خواهد جدای از استعاره و تضمین، اعتراف نماید که نیابت حروف به معنای یکی بودن حروف جاره نیست، بلکه بر اساس تصرف معنایی متعلق حروف جاره نیابت را به خود اختصاص می‌دهند. در واقع ارتباط بین متعلق و متعلق یک ارتباط دوسویه است؛ بدین معنا که تنها جار و مجرور نیست که برای تکمیل معنایش به متعلق نیازمند

است، بلکه متعلق نیز برای تعیین زمان و مکان یا سبب وقوع و ... به جار و مجرورش وابسته است. با کشف لطایف ایجادشده توسط حروف جر در آیات قرآن کریم علت جایگزینی حروف به جای یکدیگر کشف می‌گردد و از این رهگذر اعجاز بلاغی قرآن کریم نمایان می‌شود. حرف جر لام که در معانی اختصاص، استحقاق، ملکیت، تملیک، شبه‌تملیک، تعلیل، در معنای علی، در معنای الی، در معنای بعد، تبلیع و تأکید منفی و ... استعمال شده است، با پنج کاربرد ظریفش در قرآن (در موضع عن، فی، الی، من و علی)، آینه تمام‌نمای اعجاز بلاغی قرآن کریم را بر همگان به نمایش می‌گذارد؛ زیرا عیان است که هیچ حرفی به جای حرف دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و هر حرفی، رسالت معنایی خویش را بر عهده دارد. لذا حروف در صورت نیابت از یکدیگر، اجرای کارکرد بلاغی جمله را به عهده می‌گیرند تا از لطایف حروف جاره برای رساندن پیام معنا و حساسیت نحوی کلام قرآن و اعجاز قرآن کریم صحبت نمایند.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- آلوسی، محمود، ۱۹۶۴: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق زهری النجار، قاهرة: دار القومية العربية.
- ۳- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۹۷۳: تأویل مشکل القرآن، شرح و تحقیق أحمد صقر، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۹۹۲: لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- ۵- ابن هشام أنصاری، جمال‌الدین، ۱۹۷۹: مغنی اللیب عن کتب الأعراب، بیروت: مکتبة بنی‌هاشمی.
- ۶- حسن الزیارت، احمد و دیگران، ۱۹۸۹: المعجم الوسیط، استانبول: دار الدعوة، الطبعة الثانية.
- ۷- حسن، عباس، ۱۹۱۶: النحو الوافی، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثالثة.
- ۸- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۸۳: الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الفکر.
- ۹- _____، بی‌تا: اساس البلاغة، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر، ۱۹۶۰: جامع البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق محمود شاکر، قاهره: دار المعارف.
- ۱۱- عز بن عبدالسلام، ۱۹۶۷: الفوائد فی مشکل القرآن، تحقیق سید رضوان علی الندوی، کویت: مطبوعات وزارة الأوقاف.

١٢- فزاء، ابوزكريا يحيى بن زياد، ١٩٨٠: معانى القرآن، تحقيق محمدعلى النجار، قاهره: الدار المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية.

١٣- فخر رازى، محمود بن عمر، ١٣٥٧: التفسير الكبير، قاهرة: المطبعة البهية.

١٤- مالمى، احمد بن النور، ٢٠٠٢: رصف المبانى فى شرح حروف المعانى، تحقيق أحمد محمد الخراط، دمشق: دار العلم، الطبعة الثالثة.

١٥- مرادى، حسن بن قاسم، ١٩٨٣: الجنى الدانى فى حروف المعانى، تحقيق فخرالدين قباوة و ديگران، بيروت: دار الآفاق الجديدة، الطبعة الثانية.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی